

بررسی آفرینش آدم (ع) در مرصادالعباد و قلندر نامه خطیب فارسی

سیاوش مرادی^۱

چکیده

داستان آفرینش آدم و مسائل پیرامون آن در ادب عرفانی بازتاب گستردگاهی دارد. شناخت هدف خلقت و کیفیت پیدایش انسان وجه همت بسیاری از شاعران و نویسندها قرار گرفته است در این میان، کلام نجم رازی (654-573) در مرصادالعباد و خطیب فارسی (ق. 8) در قلندر نامه، حلاوت دیگری دارد. نجم رازی آفرینش آدم را حکیمانه آغاز می کند و در خلقت آدم از مراتب نباتی، جمادی و حیوانی سخن می گوید سپس روایت خود را بر قاعده عشق و محبت خالق و مخلوق بنا می کند. خطیب فارسی آفرینش آدم را بی مقدمه شروع می کند و بر وصف عجایب و غرایب ترکیب آدم نظر دارد. داستان خلقت انسان و ماجراهی سفارت فرشتگان در دعوت از خاک برای تخمیر گل آدم و ناز و کرشمه خاک دراین مورد تا جسارت ابلیس و اعتراض فرشتگان به بارگاه خداوندی فصل مشترک سخن نجم رازی و خطیب فارسی است. از این روی کلام رازی و خطیب در این باره مورد سنجهش و ارزیابی قرار می گیرد.

کلید واژه: نجم رازی، خطیب فارسی، مرصاد العباد، قلندرنامه، آدم، ابلیس، فرشتگان.

basiyavash@yahoo.com

۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

تاریخ پذیرش

94/10/28

تاریخ دریافت

94/4/4

مقدمه

انسان اشرف مخلوقات بوده و آفریده برتر این جهان است . از این روی از دیر باز به دنبال کشف راز آفرینش خود برآمده است . این که از کجا آمده ؟ آمدنش بهر چه بود ؟ و سر منزل مقصود او کجاست؟ و...

در دورانی که علم بشر مراحل ابتدایی را می گذراند ، اندیشمندان نخستین، با استمداد از قوه تعقل و تخیل خود آفرینش انسان را مانند دیگر پدیده ها با دیدی شاعرانه توجیه می کردند. هنگامی که بشر از این مرحله آغازین قدری فاصله گرفت و اندیشه و تعقل بشر رشد بیشتر کرد، فلاسفه در پی یافتن پاسخ و توجیهی برای این پرسش برآمدند که از این افراد می توان از سقراط، کنفوسیوس، زردهشت، مانی و بودا نام برد. (رضایی، 1384: 127)

آن دوران که بحث های انتزاعی خلقت و آفرینش انسان کم کم شکل می گرفت، شاهد ظهور پیامبران الاهی نیز می باشیم که در کتب مقدس خویش در صدد پاسخ دادن به این پرسش برآمدند که مشهورتر از همه حضرت موسی (ع) می باشد که در آغاز تورات، نخستین چیزی که مطرح می کند آفرینش انسان است و بعد از او مسیح نیز بر آیات الاهی سفر پیدایش صحه می گذارد و نظر جدیدی مطرح نمی کند. سرانجام پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد(ص) آیات فراوانی را در زمینه پیدایش نخستین انسان بر مردم تلاوت می کنند. (همان: 128)

از آنجا که عرفان و تصوف ارتباط تنگاتنگی با بینش قرآنی دارد و بسیاری از عارفان بزرگ، آیات الاهی و مبانی شرعی را تأویل و تفسیر کرده اند؛ به ناجار دو اصطلاح تفسیر و تأویل شرح می گردد:

تفسیر:

تفسیر بیان و کشف است. و گفته‌اند مقلوب سفر است و آن بیان لفظی است که یک وجه داشته باشد و محتمل الوجه نباشد علمی است که در آن از کیفیت نزول آیات و شأن آن‌ها بحث می شود و قصص و داستان‌های قرآن را بیان می کند. از این جهت است که مفسران گفته‌اند که هر آن کس که بخواهد معانی قرآن را درک کند علاوه بر ذوق کامل و وافی و استعداد سرشار باید به اصول و مبادی ادبیات عرب از صرف و اشتراق و نحو و معانی و بیان آشنایی کامل داشته باشد. (سجادی، 1357: 22).

تأویل :

تأویل عبارت از تفسیر باطن لفظ و رجوع و بازگشت به نتیجه و مآل امر است. بنابراین تأویل عبارت از آگاه کردن از دلیل مراد است. پس در لفظ عبارتی را گویند که محتمل الوجوه باشد. نهایت به دلایل عقلی یانقلی و یا ذوقی یکی از آن وجه محتمل ترجیح داده می‌شود. از این روی تأویل در معانی و جملات و در مورد بیان و روشن کردن حقیقت و منظور حقيقی از عبارات کتب آسمانی به کارمی رود.(همان،6-105)

نجم الدین رازی :

نجم الدین ابوبکر عبدالله بن شاهاورالاسدی الرازی معروف به «دایه» و متخلص به «نجم» از مشاهیر متصوفه قرن هفتم و از نویسندهای معروف آن عهد است . (صفا،1366ج 3:3) وی از اصحاب شیخ نجم الدین کبری است که تربیت وی (نجم الدین رازی) را حواله به شیخ مجذالدین بغدادی کرده بوده است. نجم الدین را در کشف حقایق و شرح دقایق قوت و قدرت تمام بوده است . (جامی ، 1389:437) رازی پس از فتنه مغول به شام، مصر، حجاز، خراسان و... و سرانجام به آسیای صغیر رفت و آنجا مسکن گزید. همانجا کتاب مرصادالعباد را به نام علاء الدین کیقباد (ششمین پادشاه سلجوقی) نوشت. رازی در پایان عمر به بغداد رفت و به سال 654هـ.ق در همانجا در گذشت.(صفا،1366ج 3:1193)

خطیب فارسی و قلندر نامه

خطیب فارسی از قلندران قرن هشتم می باشد که در شیراز به دنیا آمده است. در جوانی در همان شهر به تحصیل علم پرداخته و پس از کسب اندک مایه ای از علم به تصوف روی آورده است. خطیب پس از سال ها ، برای آن که پاسخی به سؤال های خود بیابد از شیراز خارج می شود و در شهرهای مختلف اسلامی به سیر و سیاحت می پردازد. چون به ملک شام می رسد در شهر دمشق در مقبره حضرت زینب (ع) با عده ای از قلندران برخورد می کند. بالارادتی که خطیب به این جمع پیدا می کند از مریدان سید جمال الدین ساویمی گردد و طریق قلندری پیش می گیرد.(زرین کوب، 1362:7-8) تنها اثر خطیب قلندر نامه است که مثنوی عرفانی به بحر هزج مسدس محفوظ در 1769 بیت است . خطیب فارسی، پس از حمد و ثنای باری تعالی و مدح پیامبر(ص) سبب نظم کتاب را نوعی مشتاقی و مهجوری می شمارد؛ که به دنبال علم عشق از دفتر ومدرسه تبری جسته است . قلندر نامه بافصلی درباره فقر شروع می شود. سپس به داستان زندگی

112 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

سیدجمال الدین ساوی، پیرقلندران، می پردازد. شیوه نظم کتاب به صورت پرسش و پاسخ است. مریدان سؤالاتی از شیخ ساوی می پرسند و شیخ به آنها پاسخ می گوید. شعر خطیب ساده و روان و دور از تکلفات و تصنعت ادبی است. لغات و صنایع در آن اندک است و نشان می دهد گوینده آن، شاعری را پیشه خود نساخته و شعر برای او صرفاً وسیله بیان عقیده و افکار بوده است. با این همه، ابیات زیبا و توصیفات شاعرانه و مفاهیم و تعبیر عرفانی در این منظومه بسیار است. (قلندرنامه، 22)

شیوه تنظیم قلندرنامه و مرصادالعباد به هم نزدیک است چنان که شیخ نجم الدین رازی نیز مرصادالعباد را به خواهش و پرسش یکی از مریدان خویش ترتیب می دهد: «مدتی بود تا جمعی طالبان محقق و مریدان صادق هر وقت از این ضعیف با قلت بضاعت و عدم استطاعت مجموعه‌ای به پارسی التماس می کردند، اگرچه پیش ازین چند مجموعه در قلم آمده بود به حسب استعداد و التماس هر طایفه، فاماً مجموعه‌ای می خواستند قلیل الحجم کثیر المعنی که ابتدا و انتهای آفرینش و بدو سلوک و نهایت سیر و مقصد و مقصود عاشق و معشوق خبر دهد». (رازی، 1374: 15) چنانکه برخی متون عرفانی دیگر چون: کشف المحجوب، نامه‌های عین القضاط همدانی و مثنوی شریف مولانا نیز بدین منوال به نگارش در آمده است.

اهداف تحقیق :

- تبیین جایگاه خلقت آدم (ع) در عرفان ذوقی و تصوف اسلامی
- بررسی جریان تأویل آیات مربوط به آفرینش آدم (ع) در مرصادالعباد و قلندرنامه
- پیدا کردن اشتراک و افتراق مرصادالعباد و قلندرنامه در موضوع آفرینش آدم (ع)

پیشینه تحقیق :

یکی از موضوعات بنیادی در اندیشه و زندگی انسان، مسئله آفرینش است که پی بردن به مبنای چنین رخدادی اهمیت بسیاری در نزد انسان دارد. تحقیقاتی که در این زمینه صورت گرفته از این قرار است:

- 1 - رضایی (1383) در کتاب: «آفرینش و مرگ در اساطیر»، مسئله آفرینش بشر در تمدن ها و اسطوره ها را بررسی نموده و اشاره میکند که در اغلب اساطیر ملل طبیعت، مادر

بررسی آفرینش آدم (ع) در مرصادالعباد و قلندر نامه خطیب فارسی (109-129) 113 و خاستگاه بشر نخستین است. بررسی رضایی یک بررسی اسطوره‌ای - تاریخی است در حالی که این یک تحقیق عرفانی - دینی است از این رو شیوه وازارها متفاوت است.

2 - دکتر حسن انوری (1388) در مقاله : «عشق حالی دو اسبه می‌آمد» خلقت آدم را در مشنون مولانا و مرصادالعباد بررسی کرده است. دکتر انوری نتیجه می‌گیرد که مولانا در خلال داستان به مسئله خیر و شر نظر دارد و نجم رازی معتقد است که امتناع خاک از پذیرش دعوت حق ناشی از بیم قرب حق است.

3 - خانم مریم مظفری (1391) در پایان‌نامه خود با عنوان: مقایسه و تحلیل داستان آفرینش در کشف الاسرار و مرصادالعباد، سیمای آفرینش را در دو اثر بررسیده اند . این تحقیق نگرش دینی - عرفانی نجم رازی و خطیب فارسی را در مسئله خلقت آدم مورد بررسی قرار داده و کیفیت آن را بیان می‌کند. و این مقایسه در مرصادالعباد و قلندر نامه برای نخستین بار است که صورت می‌گیرد.

وجه تسمیه آدم :

در «لغت نامه دهخدا» در ذیل واژه آدم می‌خوانیم: «آدم نخستین پدر آدمیان، جفت حوا، ابوالبشر، خلیفه‌الله، صفوی الله، ابوالواری، ابو محمد، معلم الاسماء » «ص 44» است. آدم، کلمه‌ای است عبری (معین، ج 1) که 25 بار در قرآن مجید به کار رفته است. 17 بار به صورت «آدم» و 8 بار دیگر به صورت «بنی آدم». صاحب کشف الاسرار (میبدی)، نام گذاری حضرت آدم را چنین بیان می‌کند:

آدم را چهار نام است: آدم، خلیفه، بشر و انسان.

_ آدم نام کردند او را، که از «ادیم» «زمین آفریده اند.

_ «خلیفه» بود که به جای فرشتگان نشست.

_ دیگر نام وی «بشر» است و سماه بشرًا لمباشرته الامور.

_ چهارم نام وی «انسان» که عهد الله فراموش کرد (میبدی، 1376: 3/ 586)

در زبان اهل معرفت نیز آدم جامع جمیع اسماء و صفات الاهی است؛ و خلیفه خدا و روح عالم است. (سجادی، 1357: 1/ 12)

آفرینش آدم در اساطیر

اسطوره میدان نخستینه هاست. در بین اساطیر به دست آمده از تمدن های مختلف، چگونگی پیدایش انسان، تنوع فراوانی دارد؛ که عناصر مشترک بین آن ها نیز اندک نیست. از جمله این عناصر مشترک سرشت نخستین «آدم» است؛ که اغلب برخاکی بودن جنس آدم می انجامد. از این روی نگاهی به اسطوره آفرینش آدم در اساطیر مهم جهان می افکنیم.

در اساطیر یونان، اساس آفرینش انسان بر خاک استوار است و آفریننده یکی از تیتان‌هاست. تیتان‌ها موجودات غول پیکری بودند که قبل از انسان‌ها و حتی قبل از «زئوس» بر زمین زندگی می کردند که بیشتر آن‌ها به دست زئوس - خدای آسمان‌ها - که در اوج ابرها و در کوه المپ زندگی می کند، نابود شدند.(رضایی، 1384: 132) در اسطوره‌های چین، پان - گو پس از زاده شدن، از خاموشی و بیهودگی جهان ملول شد و تندیس مرد و زنی را از گل پیمانه زد تا اداره کننده زمین باشدوقتی این تندیس خشک شد پان - گو عنصر «یانگ» را در آن دمید. چنین شد که نخستین زن و مرد جهان هستی یافتند.(کریستی 1373: 1373)،(82) در اسطوره دیگر چینی بع بنوی «تو- گوا» نخستین انسان را از گل زرد آفرید. (همان، 82) در اساطیر آفریقا، نخستین انسان‌ها در آسمان آفریده شدند و از آنجا به زمین گسیل شدند. بخشی از آفرینش انسان از خدای بزرگ است و او بود که موجودات انسانی را از خاک قالب زد و سیمای آنان را شکل داد.(همان، 26) اساطیر بابلی نیز جوهر خاک را در پیدایش کالبد انسانی اساسی و مهم می شمارند.(رضایی، 158) آفرینش نخستین در اساطیر زردشتی به دو شکل مطرح است. نخست، کیومرث را منشأ نژاد بشر معرفی می کند که همانند دیگر مخلوقات همچون امشاسبدان مفهومی انتزاعی و مجرد بوده که بعد ها شکل فیزیکی و مادی به خود گرفته است و ... در روایت پهلوی آمده است که: مردم از آن گلی اند که کیومرث را از آن آفرید و به شکل نطفه در سپندارمذ (زمین) قرار داد و کیومرث را از سپندارمذ بیافرید. دیگر این که از پیکر فرسوده کیومرث، نخستین زوج با نام‌های مشی و مشیانه همچون گیاهی از زمین می رویند. (همان، 9: 1384) که خاستگاه انسان و امتداد نسل بشر از آن است. به هر روی رستنگاه گیاه نیز خاک است و بی ارتباط با آن نیست. موضوع مشترک دیگری که در اکثر فرهنگ و تمدن‌ها دیده می شود،

بررسی آفرینش آدم (ع) در مرصادالعباد و قلندر نامه خطیب فارسی (109-129) 115
خاک سپاری انسان است؛ که اغلب آن ها اجساد را در دل خاک می سپارند آنچنان که از
خاک تولد یافته بود، عاقبت به آغوش آن نیز برمی گردد و این می تواند اشاره به
خاستگاه نخستین آدمیان از خاک داشته باشد.

محورهای مشترک داستان خلقت آدم در مرصادالعباد و قلندر نامه:

- در بیان چگونگی عالم کبری (جهان) و عالم صغیری (انسان)
- مأموریت فرشتگان برای دعوت خاک به حریم کبریایی
- سرباز زدن خاک از پذیرفتن دعوت الاهی
- حکم عزراشیل برای آوردن خاک آدم
- سرشنن گل آدم در کارگاه آفرینش
- تجسس فرشتگان به سرکردگی ابليس در کارآدم
- حیرت و جهل فرشتگان در خلقت انسان
- دمیدن روح در کالبد آدم

خلقت انسان در مرصادالعباد و قلندر نامه

ذهن بشر از دیر باز در پی کشف رموز خلقت انسان و جهان پیرامون وی بوده است و در این اندیشه که عالم انسانی و جهان طبیعت براساس تصادف پیدا نشده ، بلکه اراده ای حکیمانه و قدرتی مافوق عالم ماده آن را آفریده است . نجم رازی در مرصادالعباد، کارکرد اختصاصی خداوند در ساخت « خانه آب و گل » آدم را، چنین تفسیر می کند ؛ خداوند عالم صغیری (آدم) را به اشاره « کن » نیافرید بلکه با تشریف « بیّدی » دست به آفرینش او زد. اگر عالم کبری را با واسطه آفرید ، آدمی را خود به تنها یی دست به کار شد و « در خلقت آدم به خصوصیت « بیّدی » سری تعابیه افتاد که موجودات در آفرینش تبع آن سر بود ، و این خود هنوز تشریف قالب آدم است که عالم صغیری است به نسبت عالم کبری « (رازی، 1373: 82).

نجم رازی در این سخن ، برچند موضوع از خلقت انگشت می نهد و تفسیر و تأویل خویش را بازگو می کند. نخست، می گوید که کالبد نخستین بشر از گل است و او عالم صغیری است در برابر عالم کبری که جهان خارج است. دیگر، تشریفی است که خداوند در آفرینش آدم ارزانی فرمود و آن سرشنن گل آدم به دست خود بود. در قرآن کریم چند جا به مایه اولیه کالبد آدم چنین اشاره شده است :

1- آفرینش از خاک

جوهر نخستین آدم در کلام مجید «خاک» است که بی واسطه و با دست ارادت خداوندی شکل پذیرفته است. میبدی در این باره چنین یاد می کند که : «رب العِزَّةِ چون خواست که آدم را بیافریند به زمین وحی آمد که ... من از تو خلقی خواهم آفرید... پس جبرئیل را فرستاد، تاقبضهای خاک بردارد» (میبدی، 1376: 3/3-562) و در کلام وحی چنین آمده: « خلقکم من تراب ثم نطفه» (حج/5) این موضوع در دفتر سرآمدان شعر فارسی نیز به تکرار و تأکید فراوان آمده است:

زخاک آفریدت خداوند پاک پس ای بنده افتادگی کن چو خاک
(سعدي، 1363: 115)

ویا:

جسم خاک از عشق بر افلاك شد کوه در رقص آمد و چالاک شد
(مثنوي، د، 1، 25)

2- آفرینش از گل

« خداوند عزوجل جبرئیل ،علیه السلام ،رابفرستاد تاز گل زمین بباورد ،زمین گفت : »
به خدا پناه می برم که مرا ناقص یا زبون کنی « پس او بازگشت و چیزی نگرفت .«
(طبری، 1388: 1/56) از این رو در سوره سجده اشاره به خلقت آدم از گل دارد : «الذى
احسن كل شيء خلقه وبذا خلق الانسان من طين .» (سجده 7/ (حافظ، 1367: 193)

3- آفرینش از گل چسبنده ، «انا خلقنا هم من طين لازب» (صفات 11/)

4- آفرینش از حماء مسنون (گل خشک) ، خلق الانسان من صلصال كالفارخار (رحمن 4/
انا خلقنا کم من حماء مسنون.) (حجر 29/)

تعابیر قرآنی : تراب، طین، صلصال و حماء مسنون، نشانی از آفرینش نخستین بشر است؛
که بنیاد خلقت او برخاک نهاده شده و رمزی از مراحل تکوین و تکامل آدم است. کلام نجم
رازی نیز اشاره به گلین بودن آدم دارد.

سخن نجم رازی مقدمه و نتیجه داستان آفرینشرا یک جا در خود دارد و مابقی مطالب
« تفسیر این دو حرف است ». خطیب فارسی نیز در قلندر نامه توضیح این مطلب را سرآغاز

بررسی آفرینش آدم (ع) در مرصادالعباد و قلندر نامه خطیب فارسی (109-129: 117)

ورود به داستان آفرینش انسان قرار می‌دهد و بخش آفرینش آدم در قلندر نامه را گویی از داستان خلقت آدم در مرصاد العباد وام می‌گیرد. در قلندر نامه خطیب فارسی، شیخ عثمان رومی، یکی از مریدان شیخ جمال الدین ساوجی (پیر قلندران) پرسشی رادرباره جهان که همین ومهین (صغری و کبری) از مراد و مرشد خودمی‌پرسد. وشیخ از زبان اهل لطایف و حکیمان بدان پاسخ می‌دهد که جواب شیخ مبنای داستان خلقت آدم در قلندر نامه می‌شود:

شناسد هردو را استاد کامل

نمایش ها و حالت ها پیاپی

چنین گفتند استادان زیرک

چو کبری صد جهان در دام دارد

که هست این عالم خرد آدمی زاد

که انسان را دو عالم هست حاصل

جهان وهرچه بینیم در وی

بدان که عالم کبراست بی شک

دگر عالم که صغرا نام دارد

چنین گفتند دانایان استاد

(فارسی، 1362: 303-308)

عالیم صغیری بودن آدمی که در مرصاد و قلندر نامه آمده، موضوعی است که اتفاق بسیاری از عارفان نامدار است. این که انسان به صورت عالم اصغر و در معنی عالم اکبر است. به قول مولانا: انسان: گردون و دریابی عمیق است که نهصد تو دارد. (مثنوی، ۳، ۱۳۰۱)

پس به صورت عالم صغیری تویی پس به معنی عالم کبری تویی

(همان: د 4/520)

فصل چهارم مرصادالعباد نجم رازی، در بدایت خلقت قالب انسان است. رازی در آغاز فصل می‌گوید: خداوند پس از آفرینش دنیا، آخرت، بهشت و دوزخ را برکار می‌گمارد تا نوبت به خلق خال رخ آفرینش (آدم) می‌رسد. آن گاه به شیوه مرسومش قسمتی از یک آیه قرآن را ذکر می‌کند و شروع به تفسیر و تأویل عارفانه - عاشقانه از آن می‌کند. و داستان آفرینش آدم را با تفسیر آیه: انى خالق بشراً من طين (ص، 71) بنیان می‌نهد.

داستان خلقت آدم با سفارت فرشتگان شروع می‌شود: «پس جبرئیل را بفرمود که برو از روی زمین یک مشت خاک بردار و بیاور. جبرئیل، علیه السلام، برفت. خواست که یک مشت خاک بردارد. خاک گفت ای جبرئیل چه می‌کنی؟ گفت: تو را به حضرت می‌برم که

118 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

از تو خلیفتی می آفریند سوگند برداد به عزت ذوالجلال حق تا از سطوات قهر الوهیت
خلاص یابم که قرب را خطر بسیارست که «المخلصون على خطر عظیم ». (رازی، 1373: 69)

نقطه شروع داستان آفرینش در مرصاد و قلندر نامه یکی است. به طوری که خطیب فارسی، ماجرای دعوت خاک به کارگاه آفرینش عجز و لایه و سوگند خوردن خاک را با اندک تصرفی از مرصاد به نظم کشیده است :

که تا بردارد از دنیا کفی خاک	روان شد جبرئیل از روی افلک
هم اندرخاک روی خود بماليد	خبر شد خاک مسکین را، بنالید
مرا با ذل عجز خويش بگذار	که ای روح القدس زنها، زنها
ز من يك بنه خواهد آفريدين	کنون خواهد خدايم برگزيدن

(فارسی، 1362: 339-340)

خطیب در این بخش از ماجرا، با نجم رازی هم داستان است با این تفاوت که داستان کشاکش بین خاک و فرشتگان در مرصاد العباد فراخ تر از قلندر نامه است و نجم رازی سر باز زدن خاک را نشان هراس از «سطوت و قهر الوهیت » و خطر نزدیکی به حق می داند. خطیب نیز به ماهیت فرشتگان که جنس شانازنور است اشاره می کند که در روایت های اسلامی ماهیت نوری فرشتگان تصریح شده است. در روایتی دیگر آنان را از آتش می داند و آتش و نور در لطفت و روشنی یکی اند (مقدسی، 1390: 248) و این که جبرئیل برگزیده فرشتگان بوده و از سوگند خاک به عزت باری تعالی سخت بیم ناک است. سپس نجم رازی از حیرت فرشتگان و ناز و تعزز خاک ذلیل در برابر فراخوان الاهی چنین یاد می کند: «جملگی ملایک رادر آن حالت انگشت تعجب در دندان تحریر بمانده که آیا این چه سر است که خاک ذلیل را از حضرت عزت به چندین اعزاز می خوانند خاک در کمال مذلت و خواری با حضرت عزت و کبیریایی چندین ناز و تعزز می کند ». (رازی، 1373: 70) خطیب فارسی اشاره‌ای به زیونی خاک آدم نمی کند و نشان شگفتی فرشتگان را، راز خلیفگی آدم بر می شمارد که شایستگی منزلت و قرب حق را ندارد :

که خلاق جهان آرای عالم	فتاد آوازه در اقصای عالم
کزین گل بنه ای می آفریند	کزین گل بنه ای می آفریند
دهد او را درین عالم خلافت	کند وی راعیز از لطف و آیت

بررسی آفرینش آدم (ع) در مرصاد العباد و قلندر نامه خطیب فارسی (109-129) 119

ملائک هر که در ملک جهان بود
هر آنج اندر زمین و آسمان بود
که خاکی را چنین قرب از کجا خاست
در ایشان حیرت بی منتها خاست
(فارسی، 1362: 366-370)

جبرئیل که امین فرشتگان است «چون ذکر سوگند شنید به حضرت بازگشت. گفت :
خدواندا تو داناتری خاک تن نمی‌دهد .»(رازی، 1373: 69) خطیب فارسی با تأکید این
بخش راگزارش می کند تا بر بار عاطفی بیفزاید وبا عبارت مرصاد برابر است.

چو روح القدس آن سوگند بشنید
زهول قول حق برخود بلرزید
از آن جا بازپس شد سوی بالا
از آن جا بازپس شد سوی بالا
به سوگندم بکرد از پیش خود دور
که یارب عالمی کان خاک مهجور
(فارسی، 1362: 341-343)

پس نوبت به میکائیل می رسد که رسالت خویش بگزارد. «میکائیل را بفرمود تو برو . او
برفت همچنین سوگند برداد ». (رازی، 1373: 69) خطیب فارسی در فرستادگی میکائیل،
شفاعت و خطرقربت «که در ابتدای رسالت جبرئیل آمده بود را بازگو می کند . در واقع
گزارش پیشین راتکرار می کند :

خطاب آمد به میکائیل انور
که رو یک مشت خاک اینجا بیاور
چوآمدبرزمین میکائیل ازراه
زمینش گفت ای محبوب درگاه
به حق ذات پاک بی زوالش
که از من این شفاعت در پذیری
زمن خاکی که خواهی برنگیری
نیارم گشت گرد حضرت او
(فارسی، 1362: 344-348)

«اسرافیل را فرمود تو برو. او برفت همچنین سوگند برداد بازگشت ». (رازی، 1373: 69)
شرح ماجراهی رسولان درگاه در اجابت فرمان خداوندی در هر دو اثر یکسان پیش می رود
چنانکه تأثیر خط به خط مرصاد العباد بر قلندر نامه آشکار است :

چو میکائیل سوی آسمان شد
سرافیل از خطاب حق روان شد
بیامد تا که بستاند کفی خاک
همان سوگند دادش خاک غمناک
به حضرت باز شد گفتا الهی
توبی دانای هر حالی کماهی
(فارسی، 1362: 349-351)

120 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

در مرصاد، ماجرای آخرین سفیر، داستانش به گونه ای دیگر است. سه فرستاده پیشین تا سوگند به عزّت باری تعالی را می‌شنیدند از «هول قول» باز می‌گشتند. تا این که «عزائریل بیامد و به قهر یک قبضه خاک از روی جمله زمین برگرفت». (رازی، 1373: 69)

خطیب فارسی نسبت به مرصاد جزئیات بیشتری از این دیدار ارائه می‌دهد. خاک چون بر خوف فرشتگان آگاه است دیگر بار از در سوگند وارد می‌شود اما عزائریل اجرای فرمان حق را بر هر چیزی رجحان می‌نهد. پس او را سرگرمی کند و مشتی خاک از روی زمین بر می‌دارد:

بگفتا حکم و فرمان خداوند	از او نشیند عزائریل سوگند
ندانم این چنین کاری چرا کرد	به سوگند تو نتوانم رها کرد
زمجموع جهان یک مشت برداشت	پس آنگه تا زمین از خود خبر داشت

(فارسی، 1362: 356-358)

«در روایت می‌آید که از روی زمین به مقدار چهل ارش خاک برداشته بود بیاورد، آن خاک را میان مکه و طائف فرو کرد، و عشق حالی دو اسبه می‌آمد!» (رازی، 1373: 69)

میان مکه و طائف بینداخت	به لطف خویش تخمیر آن ساخت
چهل روز از کمال قدرت خویش	درو می‌ریخت علم و قدرت خویش

(فارسی، 1362: 364-365)

نجم رازی زاهدی است که تمایلات ذوقی دارد ازین رو بر عبارت «عشق حالی دو اسبه می‌آمد» تأکید دارد. آنچه که سفیران بارگاه از آن بی خبر بودند یکی بودن «معشوق و عشق و عاشق» است که بین انسان و خداوند پدید آمده بود و جای این معنا در کلام خطیب خالی مانده است. سحر کلام و تعبیرات زیبای نجم رازی در توصیف داستان آدم گیراتر است. نجم رازی فرشتگان را «خشک زاهدان صومعه نشین حظایر قدس» می‌نامد که از «گرم روان خرابات عشق» بی خبرند. این جاست که قلندر نامه در برابر تعبیرات دل ربانی مرصاد سپرمه اندازد! اگرچه نجم رازی تفسیر و سرگذشت آدم رامی گوید اما لحن شاعرانه و غنایی او به مراتب پربارتر از خطیب است. گیرایی عبارات، چنان در مرصاد بالاست که تأویل گونگی آن‌ها فراموش می‌شود و کشش داستانی آن جذابیت دوچندان می‌یابد.

ساکنان حرم امن الاهی باشگفتی به این ماجرا می‌نگریستند که چگونه باری تعالی به خداوندی خویش دست در گل آدم دارد «وچون کوزه گر که از گل کوزه خواهد ساخت آن

بررسی آفرینش آدم (ع) در مرصادالعباد و قلندر نامه خطیب فارسی (129-109) 121
را به هر گونه می مالد و بر آن چیزها می اندازد، گل آدم را در تخمیر انداخته که « خلق
الانسان من صلال كالفارخ » و در هر ذره از آن گل دلی تعابیه می کرد و آن را به نظر
عنایت پرورش می داد و حکمت با ملایکه می گفت: شما در گل منگرید در دل نگرید ». (رازی، 1373: 72)

چهل روز از کمال قدرت خویش درو می ریخت علم و حکمت خویش

(فارسی، 1362: 365)

کندوکاو فرشتگان از این مجموعه کار به جایی نمی برد تا «ابليس پر تلبیس یکبارگی
گرد او طوف می کرد و بدان یک چشم اعورانه برودمی نگریست دهان آدم گشاده دید.
گفت باشید که این مشکل را گره گشایی یافتم. تا من بدین سوراخ فرو روم ببینم چه جایی
است. چون فرو رفت و گرد نهاد آدم بر آمد، نهاد آدم عالمی کوچک یافت از هر چه در عالم
بزرگ دیده بود در آنجا نموداری دید ». (رازی، 1373: 75)

در نظم خطیب، «تلبیس ابليس» کم رنگ تر از مرصاد است. و این در حالی است که
ابليس تخم و سواس را بین سایر فرشتگان می پراکند و بر اصناف ملک حکمش روان است.
نجم رازی با تعبیر «بدان یک چشم اعورانه» از عناد پایان ناپذیر ابليس با آدم پرده بر
می دارد و راه جداول ابليس با آدم را باز می گذارد. خطیب نیز در چند و چون رفتن ابليس به
درون آدمی و کاوش از نهاد او، بر سیاق نجم رازی پیش می رود. و نکته مضاعف او این است
که: خداوند ابليس را برای نابودی جنبیان که در زمین تباہی می کردند فرستاد و در بازگشت
از این رسالت است که با انسان مواجه می گردد. حال آن که پیش از سرکشی از فرمان باری
تعالی سرآمد رسولان درگاه و دانای سرّ مسالک است:

پرسیدند از ابليس آن ملاک که ای داننده سرّ مسالک

نگویی کاین چه ترکیب غریب است که وضع نادر و شکل عجیب است

تأمل کرد بسیاری عزازیل نمی دانست آن را هیچ تأویل

تعجب کرد کاخر این چه چیز است که در حضرت بدان غایت عزیز است

که تخمیرش به دست خویش فرمود برودرهای فضل خویش بگشود

در آن قالب تامل کرد بسیار بگشت اسرار آن بروی پدیدار

دهانش دیدسوراخی گشاده در آن صورت که بدآنجا فتاده

چنین گفت اوملایک راحالی نکردم هیچ فهمی زین حوالی

ببینم چیست این ترکیب موزون
چه می بینم نشان پادشاهی
که شد شایسته عز و خلافت
که یزدان میکند او را خلیفه

(فارسی، 1362: 384-395)

درین سوراخ خواهم رفت اکنون
ببینم تا درین گنج خدایی
چه خاصیت درو هست از لطافت
ندانم تا چه سرآست این لطیفه

توصیف نهاد آدمی به مشاهده ابلیس

نجم رازی با بهره مندی از تخیلات ادبی مشاهده ابلیس از تن آدمی را حکیمانه و باشرح جزئیات بیشتر بازگو می کند چنان که : «سر را بر مثال آسمان یافت هفت طبقه ، چنانک بر هفت آسمان ستاره سیاره بود بر هفت طبقات سر قوای بشری هفت یافت چون . مخیله ، متوجهمه ، متفکره و حافظه وذاکره ومدبره و حس مشترک. چنانک بر آسمان ملایکه بود در سرخاسته بصر و حاسته سمع و حاسته شم و حاسته ذوق بود وتن را بر مثال زمین یافت چنانک در زمین درختان بود و گیاهها و جویها روان و کوهها ، درتن موبیها بود بعضی درازتر چون موی سر بر مثال درخت . بعضی کوچک چون موی اندام بر مثال گیاه ورگ ها بود بر

مثال جویهای روان و استخوان ها بود بر مثال کوهها ». (رازی، 1373: 75-76)

خطیب از چگونگی خلقت «سر آدم» و ویژگی های آن که به شکل مبسوط در مرصاد آمده سربازده و تنها در یک بیت به هفت پرده بودن آن اشاره می کند واز بیان قوا ، حواس و تک تک پرده های درونی آن، چنان که در کلام نجم رازی آمده خود داری کرده است :

چنان کاندر جهان کوه است بسیار در آنجا استخوان ها هست در کار
که از وی زینت نوع بشر بود در آدم هم بدانسان موی سر بود
گیاه خرد در بطن جمادات چنان کاندر جهان باشد نباتات
که می روید زاطراف وزاعضا بر آدم چون گیا بد موی پیدا

(فارسی، 1362: 308-401)

نجم رازی در ادامه توصیف نهاد آدمی از چهار نوع آب که در عالم کبری است سخن به میان می آورد که مشابه آن در عالم انسانی نیز موجوداست و هر کدام در موضوعی تعییه شده است :

بررسی آفرینش آدم (ع) در مرصاد العباد و قلندر نامه خطیب فارسی (109-129) 123

«آب تلخ را در گوش نهاده تا حشرات د رگوش نزوند . آب منتن را در بینی نهاده تا آنج از دماغ متولد شود از بینی بیرون نیاید . آب خوش دردهان نهاده تا دهان خوش دارد وزبان را به سخن گردان کند و طعام را بدرقه ای باشد تا به حلق فرو رود» .
(رازی، 1373: 77)

خطیب فارسی شرح این چهار آب مخالف در نهاد آدمی را به شیوه استدلای رازی در مرصاد ، اشاره می کند ، به طوری که باعث حیرانی صاحبان هوش و خرد در برابر قدرت و صنع خداوندی می گردد :

چنان کاندر جهان خود آب چار است
یکی شیرین ، یکی گنده ، یکی سور
در آدم هم چهار آب مخالف
بصر را داده آب سور زیرا
بقای پیه در سوری توان بود
نهاد آن گاه آب تلخ در گوش
که تا کرمان خاکی و جهنده
دهان را آب شیرین داد از آن روی
به وقت خوردن قوت وغذا نیز
که هریک را دگر طعمی شعار است
یکی آبی که تلخی با شدش زور
به قدرت کرده صنع حق موالف
که چشم از پیه فرموده است پیدا
از این رو آب او را سور فرمود
کزان حیران بماند صاحب هوش
نیارد رفت اندر گوش بنده
که انسان را تواندش سخنگوی
تواندکرد فهم طعم هرچیز ...

(فارسی، 405-1362)

وصف هر دو عالم با جزئی نگری و دقیق تمام به زبان تشبیه و تمثیل بیشتر در مرصاد مشهود است . نجم رازی وصف عالم کبری و صغیری را بیشتر از این می داند و چون به درازا می کشد ادامه آن را رها می کند . درست در همینجا خطیب فارسی نیز وصف خود را مختصر کرده و به چند تشبیه ساده از انسان اکتفا می کند :

چنان کاندر جهان انهر باشد
در آن جا بود رگها سیصد و شصت
در انسان کینه و بعض و حسد دید
مع القصه هر آن چیزی که خلاق
از آن صورت در آدم بد نشانی
درانسان روده ها بسیار باشد
که با وی می توان بگرفت پیوست
از این انواع در وی بی عدد دید
به قدرت آفریده سنت او در آفاق
بنفس خویشتن بود او جهانی

(قلندرنامه، 1362، 416-421)

حیرانی ابلیس از دیدن دل آدم

ابلیس پیرامون قالب سرشه از گل آدمی می گردد و چیز بدیعی در او نمی یابد تا این که به حریم دل که آستان جان بلکه جانان است نزدیک می شود . آن را «بر مثال کوشکی یافت در پیش او، از سینه میدانی ساخته چون سرای پادشاهان، هر چند کوشید که راهی یابد تا در اندرون دل در رود هیچ راه نیافت با خود گفت : هر چه دیدم سهل بود کار مشکل اینجاست، اگر ما را وقتی آفته رسد از این شخص ، از این موضع تواند بود و اگر حق تعالی را با این قالب سر و کاری باشد یا تعییه ای دارد در این موضع تواند داشت با صدهزار اندیشه نومید از در دل بازگشت». (رازی، 1373: 77)

داستان آفرینش که به انتهای نزدیک می شود اوج می گیرد و بر راز گونگی آن بیش از پیش افزوده‌همی گرددنجم رازی با ظرافت «کار دل را با کار گل» به ابلیس می نمایاند سرگشتنگی اورا بیشتر می کند . خطیب همین دقیقه را یادآور می شود و همپای رازی حرکت می کند؛ و تمثیل خانه دل آدم که به مثابه قصر شاهان، سرایی بس عجیب که «در آن جا بسته از صد گونه آیین » است را زینت منظومه خود می کند. طراوت ادبی که در نظم خطیب مشاهده می گردد مانندگی دل به صنوبر است که تازگی دارد :

تعجب کرد ابلیس کهن سال	برآمد گرد شهرستان آدم
جهانی دید بیش از حد معظم	چو آمد پیش صدر سینه از راه
سرایی بس عجایب دید ناگاه	فضایی همچو ایوان سلاطین
در آنجا بسته از صد گونه آیین	به پیشش کوشکی بی نام و بی در
به صورت راست چون قد صنوبر	بدانست آنکه آن سر خدایی است
که انسان را به حضرت آشنایی سرت	در آنجا باشد آن اسرار معنی
که هست از بهر آن منظور مولی	به کوری ، هیچ سر دل نمی دید

(فارسی، 1362: 422-429)

رازی می افزاید که وقتی ابلیس را به حریم دل آدم بار ندادند و دست رد بر سینه اش نهادند «مردود جهان گشت مشایخ طریقت از اینجا گفته اند: هر که را که یک دل رد کرد

بررسی آفرینش آدم (ع) در مرصاد العباد و قلندر نامه خطیب فارسی (109-129) 125 مردود همه دلها گردد و هر که را یک دل قبول کرد مقبول همه دلها گردد». (رازی، 1373: 78)

هسته سخن رازی در این بند، به یک دلی (خداآوند) و مردودی (ابلیس) پیوسته است. خطیب با همین کلمات به استقبال نجم رازی می‌رود و سخنی که رازی از زبان مشایخ بیان می‌کند با تعبیر استعاری «سپهداران اقلیم حقیقت» بازگو می‌کند:

سپهداران اقلیم حقیقت	از آنجا گفته اند اهل طریقت
نگردد بعد از آن جاوید و مقبل	که هر کس کو بود مردود یکدل
بماند غرق دریای ندامت	شود مردود دلها تا قیامت

(فارسی، 1362: 430-432)

در مرصاد، ابلیس چون نالمید از درون قالب آدم بیرون آمد رو به فرشتگان گفت: «از آدمی باکی نیست زیرا او «مجوف است، او را به غذا حاجت بود و صاحب شهوت باشد چون دیگر حیوانات زود بر او مالک توان شد. و لکن در صدرگاه کوشکی بی در و بام یافتم در وی هیچ راه نبود، ندانم تا آن چیست؟» (رازی، 1373: 78) خطیب بیرون رفتن ابلیس با نالمیدی از کالبد آدمی و شرح دیدارش برای فرشتگان را در یک بیت بیان می‌کند:

چنین گفت او ملایک را که این خاک که بسرشته به قدرت ایزد پاک

(فارسی، 1362: 435)

در کلام خطیب گویی این تفحص شخصی ابلیس است و توضیحی برای دیگر فرشتگان نمی‌دهد. حال آن که در مرصاد از زبان ابلیس حاجتمدی آدمی به غذا و غله شهوت برآدم و ... به تفصیل بیشتری آمده است. فرشتگان بار دیگر گرد قالب آدم طوف می‌کنند اما با عقل جزئی نگرشان او را موجودی می‌یابند که طبع متضادی دارد «چون نیک نظر کردند قالب آدم را از چهار عنصر خاک و باد و آب و آتش دیدند ساخته. دگر باره نظر کردند خاک را به طبع خشک یافتند و باد را تر یافتند و آب را سرد یافتند و آتش را گرم و همه را ضد یکدیگر دیدند. و گفتند هر کجا دو ضد جمع شود از ایشان جز فساد و ظلم نیاید». (رازی، 1373: 80) خطیب فارسی نیز ترکیب طبایع مخالف در نهاد آدمی را یک به یک چون مرصاد برمی‌شمارد و حیرت و شگفتی فرشتگان را از سرشت ناساز آدم می‌داند:

مخالف هریکی اند طبیعت	نهاده حق در آن صورت و دیعت
چهارم را طبیعت گرم بشمر	بکی سرد و یکی خشک و یکی تر

126 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

عجایب ماند کاین چندین مخالف

(فارسی، 1362، 440-443)

اعتراض و ملامت ، آخرین صحنه برخورد سه جانبه فرشتگان با آدم و خداوند است .

نجم رازی به شیوه معمول آیه ای از قرآن مجید را ذکر می کند و دست به تأویل و تفسیر آن می زند :«أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفَكُ الدِّمَاءَ»(قره/30)خطیب فارسی این دقیقه را از مرصاد می گیرد و بر عصیان و فساد آدمی تأکید کرده و قیاس فرشتگان با آدم را نیز بر آن می افزاید؛ آنگاه به زبان شعر باز می نماید :

بنالیدند پیش حق تعالیٰ
که هستی رب ما دانا و بینا

به قدرت بنده ای می آفرینی
ز دیگر بندگان بر می گزینی

که هم عاصی شود هم بر سبزد
فساد انگیزد و خونها بریزد

تومی دانی که مابی رزق و تلبیس
تو را تسبیح می گوییم و تقديس

دگر کس را همی بخشی خلافت
کزو پیدا شود افساد و آفت

(فارسی، 1362، 444-448)

لطیف ترین مرحله از آفرینش آدم، دمیدن روح در قالب آن است « چون تسویه قالب به کمال رسید ... وقت تعلق روح به قالب، هیچ کس را محروم نداشت به خداوندی خویش به نفح روح قیام نمود ». (فارسی ، 1374 : 83-84)خطیب اوج اعجاز خداوند در حق آدم را دمیدن روح در قالب او می داند و رو به فرشتگان می گوید : باشید تا شگفتی های بیشتر از مخلوق من ببینید ، که شما از حمیت عشقبویی نبرده اند. خطیب فارسی نیز دمیدن روح در قالب آدم را نشان از اعجاز های پیاپی خداوند در حق انسان می شمارد:

خطاب آمد که هر وقتی که او را شود هنگام دعوت آشکارا

دمم از قدرت خود روح دروی ببیند از وی اعجاز پیاپی

بدانید آن زمان ترکیب او کیست پدیدآوردن او مصلحت چیست؟

(فارسی، 1362، 449-451)

از دید ادیان الاهی انسان موجودی مقدس است ، زیرا مهبط روح الاهی است. روح هدیه ای است که خداوند در آغاز آفرینش در انسان به ودیعه می نهد . «فَاذَا سُوِيَتْهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي فَقَوْلًا لِهِ ساجِدِينَ» (حجر/29)اما مشیت حق چنین رقم خورده است که «ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت «از این پرده رمزی نشنوند . «الطاف الوهیت و حکمت

بررسی آفرینش آدم (ع) در مرصادالعباد و قلندر نامه خطیب فارسی (109-129) 127

ربویت به سر ملایکه فرو می گفت: «انی اعلم ما لاتعلمون» شما چه دانید که ما را با این مشتی خاک از ازل تا ابد چه کارها در پیش است». (رازی، 1373: 71) چون کار قالب آدمی به پایان رسید خداوند در جان بخشیدن به او نیز کسی را محروم نکرد و «به خداوندی خویش به نفح روح قیام نمود». (رازی، 1374: 84) خطیب نیز به پایگاه فرشتگان در بارگاه حق اشاره می کند اما با این حال آنان را محروم اسرار نمی داند و جان بخشیدن به انسان را از لطف بی پایان دوست در حق آدم می داند:

بلی گرچه شما روحانیانید
ولی آنها که من دانم ندانید
کند ترکیب آدم آشکارا
چو وقت آمد که لطف حق تعالی
پس آنگه کرد جنت مسکن او
دمیداز لطف خود جان در تن او

(فارسی 1362، 452-454)

آنچه شایسته درنگ در کلام خطیب فارسی و به ویژه نجم رازی است این است که داستان خلقت آدم با ذوق عرفانی و عاشقانه پی ریزی می گردد. و سر باز زدن خاک از حکم الاهی و نازش دربرابر آن را بهانه‌ای می کند تا داستان را آبستن حوادث گوناگون کرده و بر دامنه آن بیفزاید. به طوری که مناظره خاک با فرشتگان مقدمه حضور پربرخورد با ابلیس و سرکشی فرشتگان با خداوند می گردد. نجم رازی و به تبع او خطیب فارسی از این موضوعات و وايات در راستای مضامین عرفانی سود می برند و با نکته سنجی تمام استفاده ابزاری می کنند. و ماجرا را چنان پیش می برند که انسان و خدا را در یک سو و مابقی در سویی دیگر قرار می گیرند.

نتیجه گیری :

اغلب آثار عرفانی درتبیین مبانی خلقت عالم و به ویژه آدم (ع) اشارات درخور توجه ای دارند. آغاز و فرجام کار انسان آن قدر اهمیت دارد که عارفان با بهره مندی از اندیشه های کلامی بدان بپردازند. شیخ نجم الدین رازی و به تبع آن خطیب فارسی با تکیه بر تأویلات عارفانه از آیات الاهی، داستانی شیوا و خواندنی از سرگذشت سرشن گل آدم بنا می کنند. هر دو با تصویرگرایی در نظم و نثر سعی در جذاب نمودن ماجرا دارند. خطیب فارسی در این حوزه به اقتضا از نجم رازی می پردازد. اگرچه در قلندر نامه خطیب اشاره صریحی به این پیروی دیده نمی شود؛ اما سراسر اثر زیر سایه سنگین مرصادالعباد قرار دارد. خطیب در روایت پردازی و کاربرد تمثیلات و تعبیرات وام دار نجم رازی است. خطیب فارسی با سوال

128 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

و جواب مرید و مراد داستان آفرینش آدم را آغاز می کند. و آن سوال از عالم صغیری و کبری است. نجم رازی داستان آدم را با برشمردن عناصر تشکیل دهنده او بنا می نهد و برای اومقام جمادی، نباتی و حیوانی قابل است. نجم رازی ماجراه آفرینش را چون روایت داستانی با مقدمه‌ای دلکش شروع می کند، سپس وارد حوادث داستان که کشاکش خاک با فرشتگان و برخورد با شیطان باشد می شود. اما در روایت خطیب این مقدمات لحاظ نشده و به یکباره به مأموریت فرشتگان پرداخته شده است. رازی و خطیب زمان تخمیر گل آدم را چهل روز دانسته اند که مطابق آیات و روایات است ولی تأکید رازی در سرشن گل آدم به خصوصیت «بیدی» است و آن را برترین تشریف شمرده و مرتبه انسانیت را برخاسته از آن می داند. تفاوت دیگر روایت که خطیب بازگو می کند این است که وقتی خاک آدم مهیا شد خداوند دستور داد آن خاک را با آب جنت بشویند آن گاه بنای سرشن می گذارد. نجم رازی بر قاعده عشق بین انسان و خداوند اصرار دارد چنان که خداوند با باران محبت خاک آدم را گل کرد و فرشتگان معذورند زیرا بویی از این محبت نبرده اند. خطیب مقام دوستی و محبت رابه آشنایی تقلیل می دهد. بار امانتی را که انسان به دوش کشید رازی قوت صفات می داند. برخلاف رازی، خطیب سخنی از بار امانت نمی گوید. هر دو انسان را خلیفه حق خداوند می دانند که شرافت گنج خانه الاهی را پیدا کرده است. ما حصل کار این دو، خلق اثری جاودان در مسأله آفرینش آدم (ع) گردیده است

بررسی آفرینش آدم (ع) در مرصادالعباد و قلندر نامه خطیب فارسی (129-109)

كتاب نامه

قرآن مجید

بلعمی، ابوعلی. 1385. تاریخ بلعمی. تصحیح محمد تقی بهار. چاپ سوم. تهران : انتشارات زوار.

پاریندر، جیوفری. 1374. اساطیر آفریقا. ترجمه باجلان فرخی. چاپ اول. تهران : انتشارات اساطیر.

جامی، نورالدین عبدالرحمان. 1386. نفحات الانس من حضرات القدس. تصحیح محمود عابدی . چاپ پنجم. انتشارات سخن.

رازی ، نجم الدین. 1373. مرصادالعباد. چاپ اول . تهران : انتشارات علمی فرهنگی .

رضایی، مهدی . 1384. آفرینش و مرگ در اساطیر. چاپ اول . تهران: انتشارات اساطیر .

سجادی، سیدضیالدین. 1375. فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. چاپ سوم. تهران: انتشارات طهوری.

سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین بوستان. تصحیح غلامحسین یوسفی . چاپ سوم. تهران: انتشارات خوارزمی .

صفا، ذبیح الله . 1366. تاریخ ادبیات درایران. چاپ پنجم. تهران: انتشارات فردوسی .

طبری ، محمدبن جریر. 1388. تاریخ طبری . ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ هفتم. جلد اول، تهران: انتشارات اساطیر.

فارسی، خطیب. 1362. قلندر نامه. تصحیح حمیدزرین کوب. چاپ اول. تهران: انتشارات توسع.

کریستی، آنthonی. 1373. اساطیر چین. ترجمه باجلان فرخی . چاپ اول. انتشارات گلشن.

مولوی، جلال الدین محمد. 1379. مثنوی معنوی. تصحیح رینولدنیکلسن . به کوشش فروزانفر. چاپ دوم. تهران: انتشارات زوار.

میبدی، ابوالفضل. 1376. کشف الاسرار و عده ابرار. به اهتمام علی اصغر حکمت. چاپ ششم. جلد سوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.